

?????? ????? ?????????? ???????

??????? ????? ?????????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ??????????

????????? ?????????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ??????????

????????? ?????????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ??????????

ابراهيم خان يك شب به قزاقها رشوه داد و در اتاق هيبت را باز كرد و به سراغ او رفت و بنا كرد حرفهاي چرب و نرم زدن. از آزاد كردن او ، از اينكه همه چيز دست من هست مي توانم ترا آزاد كنم و از اين قبيل وعده ها كه نتيجه نداد. سرانجام به زور متوسل شد ، هيبت با گستاخي تمام با او روبرو شد . گفته خود ابراهيم خان در چند جمع « هيبت سيلي محكمي بگوش من زد و تهديدم كرده بود كه فریاد می كنم و ترا رسوا می كنم و منم از ترس ابجي خانم (مقصود زرین خانم بود) كه سخت به هيبت علاقمند شده بود و خيلي هم تولا كرده بود كه او را آزاد كند و از ترس مشير الممالك كه از من خرداشفت (مقصود از بدچشمي و بدچشمي او است) از هيبت دست كشيديم ولي به او گفتم كاري با تو بكنم كه مرغان هوا براي تو بنالند. ترا دست قزاقها مي دهم كه چنين و چنانت بكنند ولي هيبت گوش به تهديد من نداد و مرا از در به بيرون هل داد.

هيبت چند گاهي در آن جا ماند و از سر بسر گذاشتن قزاقها با خود ، بتنگ آمده بود و شبي از شيها به بهانه رفع حاجت از دست محافظين فرار كرد و به روستاي فشتال گريخت . در فشتال چند گاهي در پنهاني ماند و بعد صفاي و چند تن از باران حيدر خان را ، كه آنها هم آشكار نمي شدند ، پيدا كرد و دوباره لباس مردانه پوشيد و تفنگ و اسلحه برداشت و به جنگل زد .

اين بار بهار و درختان كاملاً برگ زده بودند . از حيدر خان هم كسي نشانه اي نمي داد . اين گروه تا پائيز در جنگل ماندند و از چند جا كه انتظار كمك گرفتن داشتند ، دست كمك دراز كردند ولي نا اميد شدند. ناچار به فشتال آمدند اما دستگير شدند. هيبت و صفاي را به سياهكل آوردند. صفاي را بلافاصله به لاهيجان بردند و كشتند. سپس دستور آمد كه هيبت را به لاهيجان ببرند. گويند سرتيب رضاخان (رضاشاه) كه براي سرکوبي ميرزا کوچک به گيلان آمده بود براي حكومتي سياهكل بيفام داد كه به حيدر خان خبر دهد تا به نزد من بياید و به او اطمینان دهد كه با او مذاکره خواهیم نمود و امنیتش را تضمین خواهیم داد. ولي از حيدر خان خبري نبود و حال آنكه انقلاب جنگل با شهادت ميرزا کوچک خان به خاتمه رسيده بود.

در لاهيجان به امر سرتيب رضاخان هيبت را آزاد كردند . هنگامي كه هيبت پا به فشتال گذاشت به اميد آنكه بتواند صفاي را آزاد كند به اتفاق مادر صفاي مقداري زر و زبور و آذوقه مها مي كند تا به لاهيجان ببرد ولي در سياهكل به او خبردادند كه صفاي را كشته اند .

هيبت پس از ازدواج با صفر خان لباس مردانه پوشيد و تفنگ به دوش انداخت و بر اسب نشست و همراه باران حيدر خان به جنگل رفت و در هياهوئي شركت كرد. پس از فرار حيدر خان هيبت دستگير شد و مدت ها در زندان ماند و شكنجه ها و ستم هايي را تحمل كرد و لب به بيان اسرار حيدر خان نگشود ولي پس از آزادي اندك اندك دريافت كه ديگر نه حيدري باقي است و نه هياهوئي و با دلي شكسته به فشتال بازگشت و چند گاهي در فشتال ماند . از شدت شكنجه هايي كه ديده بود و با روحيه ي شكسته اش بسيار ضعيف و ناتوان شده بود . وقتي خبر دستگير شدن حيدر خان در گيلان پيچيد ، هيبت از آخرين اميدش هم نااميد شد و به روستاي چوشل بازگشت و چندي پس از اعدام حيدر خان رنجيده و معمووم در سال ۱۳۱۵ و در سن ۲۹ سالگيه ديار باقي شتافت....

زيبايي و جنگاوري او سبب سروده شدن ترانه هايي درباره او شده است. در بايان شعر هيبت از استاد محمودلي مظفري را تقديم به شما مي نماييم. (لازم به ذكر است كه استاد، موسيقي فولكلوري را نيز بر روي اين شعر تنظيم كرده بودند.)

« هيبت »

چندي بخونم ، آي درازگردن ، سيا چشمم و ابرو ، نقش تو صفرخان

بلند بالا هيبت جان ، موتي غيرت قوربان

تره صفت بدن ، باقرسرا ، پنج تير ويگيتي ، پايچ دوسته ، چموش وازا ، مرد كان جور ، همراي صفرخان ، بلندبالا هيبت جون ،

موتي غيرت قوريون

همه جا چوه ، هيبت پورتوونه ، زن نومونه ،كلاج خاني ميرزاهاديه دووونه ،

تره خبريدان، مي جان هيبت جان، به شو تار ، فشتال دكتن ، به رمه قزاقون ،

بگيرن تي شوعمو حيدر خون ،

موتي غيرت قوريون

تيراولانبران ، بيجارون مي ين ،

تي جوون صفرخان ، تي ديل داغ بنن ، نامرد قزاقون ،

شمه رن دومال بگودن ، دامون به دامون ، دستگير بگودن ، مشيرآدمون ، ترو صفاي و جوان اميرجان ، موتي غيرت قوريون ،

همه جا چوه ، هيبت برتوه ، نياول بمتوه ، هيچكسه خويش محل نگونه

اوتولن حاضر بگودن ، مي جان هيبت جان ، تروصفاي ، چشمون دوسته بيردن به لاجون ،

گريه بگودي تي آرسونه قوريون

????? ???? ?????????? ???????

?????? ???? ?????????? ?????????????????????? ?????????? ???? ?????????? ?????????? ?????????? ?????????? ??????????
???????? ?????????? ??????? ??? ?????????? ??????? ??????? ??????? ?????????? ?????????? ?????????? ??????????
????????? ?????????????? ??????? ??????? ?????????????????? ?????? ?????? ?????????????? ??????????

موتی غیرت قوریون،

چو جوراستنطاق بدای ، لاجونه بازار ، غریبونه مین ، پیش کل رضاخان ، موتی غیرت قوریون ، تی مچه قورص بو اونه خال قوریون .

تره رنزیارس دان، کل رضا آدمان ، موقوران بیارن ، کوی ایسا، تی شو عمو حیدرخان ، موتی غیرت قوریون

همه دونن نگوید ای کارون ، موتی غیرت قوریون

همه جا چووه ، هیبت پرتووه ، بالابنده ، چوشل سرا جی دیل بکنده

در رادیو گیلان نیز برنامه «مستند نمایشی بی بی هیبت» در ۶ قسمت ۱۵ دقیقه ای تهیه و تولید شده است که به زندگینامه و مبارزات ابن شیرزن سیاهکلی بعد از قیام جنگل در منطقه شرق گیلان به ویژه نواحی سیاهکل و دیلمان می پردازد.

منابع:

سیاهکل دبار پایدار، افشین پرتو

نگاهی به رویدادهای سیاهکل و دیلمان در دهه پستین سده سیزدهم و دهه آغازین سده چهاردهم خورشیدی، افشین پرتو

گیلان نامه (مجموعه مقالات گیلان شناسی به کوشش م.ب. چکنایی)، محمدولی مظفری

خاطرات آقاخان درامی، افشین پرتو

دیلمان، ناصر وحدتی

سردار جنگل، ابراهیم فخرایی

گردآوری: سروش محبوبی

نویسنده: فرشته امدادی، تاریخ ارسال: چهارشنبه 5 مهر 1396 ساعت 11:57 قبل از ظهر